بسم الله الرحمن الرحیم

المستغاث بک یا صاحب الزمان

یکسری از کار ها هستند که از انجام دادن آنها لذت می بریم . همیشه حس خوبی به ما دست می دهد . احساس می کنیم با این کار رضایت خداوند هم جلب شده .
هیچ کس نیست که از کمک کردن به دیگران ، دستگیری از نیازمندان ، خنداندن یک کودک ، رسیدگی به اطرافیان و ... حس لذت بخشی دریافت نکند . چرا که این لذت نشانه ی رضایت خداوند است .
لذت بخش تر آن موقع است که با خود به رقابت بیافتی که لذتی بالاتر و خشنودی ای بیشتر را از طرف خداوند کسب کنی. اما بالاترین رضایت الهی چگونه کسب می شود ؟! بیشترین نمره را بابت چه کاری می توان از خداوند کسب کرد؟
لیستی از کارهای خوبی که انجام می دهیم را نگاه کنید . کدام نمره ی بیشتری میگیرد؟
خوشرفتاری با خانواده ، خوش حسابی با دیگران ، راستگویی ، دستگیری ، کمک مالی ... کدام از بقیه بالاتر است ؟

داستانی نقل می کنم که شاید پاسخ این سوال را بتوان در آن یافت

جوانی سوار برکشتی چشم به دریا دوخته بود و خوشحالی و سرفرازی از او می بارید . پیری به کنار او می آید و از حالش می پرسد که چه شده که اینگونه خوشحالی و حس سربلندی داری ؟ می گوید چگونه فخر به عالم نفروشم که مایه ی فخر اسلام و مسلمین شده ام ؟! من سپاهی را فرماندهی کرده ام که مایه ی سربلندی مسلمانان شده ، من فاتح میادینی بوده ام که موجب بالارفتن پرچم اسلام بوده ، کدام کار هست که از این بالاتر باشد و نزد خدا با ارزش تر باشد ؟ من فرمانده ی سپاه فاتح اسلامم ، هیچ کاری بالاتر از این خوشنودی خدا را در پی نخواهد داشت .
آن پیر به جوان می گوید هر گاه توانستی حجت خدا را یاری کنی ، بدان که آن روز بالاترین خوشنودی را از خداوند کسب خواهی کرد .

سالها می گذرد ، شادابی جوانی جای خود را به موهای سفید و رد چین و چروک های پیری داده است و رفت و آمد های زمانه هیچ نشانی از شور و اشتیاق دوران فتح و سربلندی باقی نگذاشته . آن جوان دیروز، به میانسالی تبدیل شده که تنها دغدغه اش بهره بردن از مال و ثروت فراوان خود و حفظ آرامش زندگیش شده . وارد هیچ جبهه و دعوایی در دوران خود نمی شود و برایش سپاه حق و باطل دیگر معنایی ندارد . تا آنکه شبی در میانه ی راه همراه کاروانش و در کنار همسرش ، پیکی از جانب فرزند رسول خدا حسین بن علی علیه السلام به در خیمه ی او می آید و می گوید: ای زهیر فرزند رسول خدا حسین بن علی علیه السلام تو را فرا می خواند . با اکراه و از سر اجبار همسر اجابت می کند . نا مطمئن و ترسان از این دعوت وارد خیمه سید جوانان اهل بهشت می شود و با قدم هایی استوار و قلبی محکم و عزمی جزم بیرون می آید .
به خیمه ی خود می آید و شادان و خوشحال شروع به جمع کردن بار و توشه ی خود می شود که برود . همسرش می گوید چه شده آن زهیری که ترسان رفت اینگونه شادان قصد ترک کردن هر آنچه دارد می کند ؟ می گوید عمری گذشت تا امشب حسین علیه السلام سِر میان من و خدا را بازگو کرد . گفت به یاد داری آن موعدی را که برادرم سلمان تو را بشارت داد به روزی که اگر حجت خدا را یاری کنی بالاترین خوشنودی خدا را کسب خواهی کرد ؟ امروز موعد یاری من است ، آیا به یاری حجت خدا می آیی؟ و زهیر می شود آن یاری کننده ای که نام خود را در میان بهترین اصحاب اهل بیت ثبت کرد و ستاره ای شد که آسمان تاریخ از نورش روشنایی می گیرد .

اگر به دنبال بالاترین رضایت خدا برای خود می گردیم ، می دانیم که این رضایت فقط با یاری کسی حاصل می شود که خداوند نماینده و خلیفه ی خود در زمین قرار می دهد و امروز فرزند زنده ی حسین علیه السلام است که حجت خداست و امام زمان ما . یاری و نصرت او کاری است که هیچ چیز با آن برابری نمی کند و هیچ رضایتی بالاتر از آن از خداوند کسب نمی شود .

امام ما غریبی است که اگر به دنبال یاری او می گردیم هر قدمی که برداشته شود تا او کمتر حس تنهایی و غربت کند ، مصداق نصرت او می شود . اگر دعایی برای گشایش در کارش خوانده شود ، یاری اوست ، اگر سلامی از سر محبت به او داده شود ، نشان توجه به اوست .

اگر به دنبال کاری می گردی که بالاترین خوشنودی را از خداوند کسب کنی ، بسم الله ... حجت خدا مهدی امروز تنهاست.